

نشریه علمی پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال دهم، شماره سی و هفتم، بهار ۱۳۹۷، ص ۵۸-۳۱

## بررسی و تحلیل مضامین تعلیمی در منظومه عاشقانه هشت بهشت امیر خسرو دهلوی

دکتر احمد رضا یلمه‌ها\* - دکتر آسیه ذبیح‌نیا عمران\*\*

### چکیده

اکثر مضامین و درون‌مایه داستان‌های ادبیات فارسی را اندرزهای اخلاقی تشکیل می‌دهد. شاعران عارف و اخلاق‌گرا کوشیده‌اند تا مباحث تعلیمی را در لفافه داستان بیان کنند؛ که این امر به سبب جذابیت و تأثیرگذاری بیشتر داستان بوده است. امیرخسرو دهلوی از عارفان نامدار پارسی‌گوی هندوستان، در نیمه دوم قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری است. هشت بهشت داستانی غنایی و عاشقانه است که با رویکرد تعلیمی و زبان ساده سروده شده و در مقابل هفت پیکر نظامی گنجه‌ای است. امیرخسرو در سرودن منظومه عاشقانه هشت بهشت هدفی والاتر و بالاتر از بیان قصه‌ای عاشقانه داشته است و هر جا که موقعیت را مناسب می‌دید، مبانی تعلیمی و اخلاقی را ذکر می‌کرد. تأکید و ترغیب امیرخسرو در منظومه هشت بهشت به اخلاق اجتماعی بوده و او در

---

\* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان [ayalameha@dehaghan.ac.ir](mailto:ayalameha@dehaghan.ac.ir)

\*\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور [Asieh.zabihnia@gmail.com](mailto:Asieh.zabihnia@gmail.com)

اشعارش رفتار و اخلاق خوب را توصیه می‌کند. در این ابیات اندرزی با بیانی حکمت‌آمیز و خردمندانه، حال و کار آدمی در عرصه گیتی به سنجش درمی‌آید و بی‌وفایی، عهدشکنی، فزون‌خواهی‌ها و دیگر صفات اهریمنی سرزنش می‌شود. هدف از تدوین این مقاله آن است که مضامین تعلیمی و انگیزه کاربرد آن در هشت‌بهشت بررسی شود. از آنجایی که این منظومه از تنوع مضامین اندرزی بسیاری برخوردار است، مقاله حاضر می‌کوشد تا این محتوای آموزشی را تبیین و تفسیر نماید. به همین دلیل محور کلی این تحقیق، بررسی امکانات معانی نهفته تعلیمی در این منظومه غنایی و علل به‌کارگیری آن است.

### واژه‌های کلیدی

منظومه غنایی، امیر خسرو دهلوی، هشت‌بهشت، ادب تعلیمی، اندرز.

#### ۱. مقدمه

بخش بزرگی از مضامین شعر فارسی را مباحث اندرزی و آموزشی تشکیل می‌دهد و این گستره چنان فراگیر است که حتی محتوای منظومه‌های غنایی را در بر می‌گیرد. در این گونه آثار نیز داستان با درون‌مایه تعلیمی گره خورده و به تبیین و تفسیر آموزه‌های اخلاقی می‌پردازد. «شعر تعلیمی یکی از درازدامن‌ترین و گسترده‌ترین اقسام شعر و ادبیات ماست» (فرشیدورد، ۱۳۷۳: ۷۴) که تعاریف بسیاری از آن صورت گرفته و مهم‌ترین نکته تعریفی آن، این است که در رابطه با اخلاق انسانی است. «منظور از ادبیات تعلیمی، ادبیاتی است که نیکبختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و هم خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند» (مشرف، ۱۳۸۹: ۹). به عبارت دیگر، «اثر ادبی تعلیمی، اثری است که دانشی را برای خواننده تشریح

کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۴۷). در حقیقت «ادبیات تعلیمی سعی در ارتقا و اعتلا و پرورش روح انسانی دارد و هدف غایی آن نیز نیکبختی و خوشبختی نوع انسانی است و مخاطب این افکار و مفاهیم نیز نوع بشر در طول تاریخ است نه خطابی شخصی و منحصر به فرد» (یلمه‌ها، ۱۳۹۳: ۸۱). یکی از وسیع‌ترین افق معنوی و عاطفی شعر فارسی، اشعار غنایی است. موضوعاتی که در ادب فارسی، حوزه شعر غنایی را تشکیل می‌دهد تقریباً تمام موضوعات رایج است و در یک نگاه اجمالی، اشعار عاشقانه و تعلیمی مصادیقی از شعر غنایی به شمار می‌روند. نکته درخور توجه این است که در ادب فارسی، مفاهیم مزبور اغلب با یکدیگر به هم آمیخته‌اند و در بیشتر قالب‌های شعری مجموعه‌ای از این مفاهیم وجود دارد. داستان‌های عاشقانه فارسی دارای شکوه و عظمتی خاص هستند. این گونه داستان‌ها فقط بیان یک ماجرای عاشقانه نیستند، بلکه داستان دستاویزی برای طرح عواطف اخلاقی، اندرزی، انسانی، مسائل اخلاقی و حکمی و در نهایت ایجاد روح التذاذ ادبی است. عشق در این نوع داستان‌ها، هدفی عالی‌تر را دنبال می‌کند و نتایج اخلاقی بزرگی را برای مردم به ارمغان می‌آورد.

امیر خسرو دهلوی (۷۲۵-۶۵۱ق)، یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها در دو ادبیات عظیم مشرق، یعنی فارسی و هندی محسوب می‌شود. این شاعر نامدار بخش عمده زندگی خود را در خدمت با سلاطین مختلف روزگارش گذراند، با این حال، دست ارادتی که به سلطان المشایخ روزگار خود، شیخ نظام‌الدین محمد بن احمد دهلوی، مشهور به نظام اولیا (متوفی ۷۲۵ق) داد و تربیتی که از او یافت، در حوزه تصوف نیز به او مقام و مرتبه ویژه‌ای بخشید و تالو آموزه‌های حکمی و عرفانی در اشعار او کاملاً آشکار است. او این آموزه‌ها را با بهره‌گیری از آثار استادان نامدار ادب فارسی به‌ویژه سعدی، نظامی، سنایی و خاقانی در اوج فصاحت و شیوایی عرضه می‌دارد (اخگر حیدرآبادی، ۱۳۸۵: ۱۴۱). امیر خسرو به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی و سانسکریت چیرگی داشت

و به سعدی هند معروف بود. او در اوایل حال به «سلطانی» و سپس به «طوطی» تخلص می‌کرد. وی یکی از پرکارترین شاعران پارسی‌گوی است (صفا، ۱۳۷۳: ۷۸۰).

امیرخسرو در مثنوی تابع نظامی گنجوی بود. یکی از مثنوی‌های امیرخسرو که به تقلید از هفت‌پیکر نظامی سروده، منظومه هشت‌بهشت است. مقاله حاضر که به تقسیم‌بندی انواع مضامین تعلیمی ادبی در منظومه‌های عاشقانه امیرخسرو دهلوی می‌پردازد، تلاش دارد تا تنوع مفاهیم اندرزی را در اشعار او بررسی کند.

امیرخسرو منظومه هشت‌بهشت را به سال ۷۰۱ق در ۳۳۵۲ بیت سرود. او از نظر شیرینی کلام و پختگی سخن، خاصه در هشت‌بهشت، به نظامی نزدیک شده است. مضمون این مثنوی، در موضوع عشق بهرام گور با دلارام است. هشت‌بهشت دو بخش دارد: داستان اصلی و کلیات آن مطابق با هفت‌پیکر نظامی است، اما در بخش دوم، هفت داستان امیرخسرو با هفت داستان نظامی متفاوت است. امیرخسرو داستان فتنه و بهرام را به‌عنوان اولین داستان برگزیده و به این ترتیب هشت داستان را به‌عنوان هشت‌بهشت به‌جای هفت‌پیکر نام اثر خود انتخاب کرده است. درون‌مایه داستان، پیمان‌شکنی زنان و تظاهر آنان به ستر و صلاح است. پایان هشت‌بهشت نیز مرگ بهرام است با این تفاوت که به‌جای غیب در غار، در چاهی ژرف فرومی‌رود.

## ۲. سؤال تحقیق

مقاله حاضر در فحوای بحث به این سؤال پاسخ می‌دهد که برجسته‌ترین مضامین تعلیمی در منظومه هشت‌بهشت امیرخسرو دهلوی کدام است؟

## ۳. سابقه و ضرورت انجام تحقیق

برخی از آثاری که درباره شعر امیرخسرو منتشر شده، به ترتیب سال نشر عبارت‌اند از:

- «امیرخسرو دهلوی» (نفیسی، ۱۳۰۸).

- «امیر خسرو بلخی مشهور به دهلوی» (خلیل، ۱۳۲۳).
- «امیر خسرو دهلوی» (معین، ۱۳۳۱).
- «امیر خسرو دهلوی» (زرین کوب، ۱۳۵۴).
- «هشت‌بهشت و هفت‌پیکر» (محجوب، ۱۳۵۷). محجوب در مقاله مذکور، ضمن بررسی هفت‌پیکر نظامی و برتری‌های این منظومه بر هشت‌بهشت امیر خسرو می‌کوشد تا تفضیل داستان‌سرایی نظامی گنجه‌ای را بر هشت‌بهشت به اثبات برساند.
- «حافظ و خسرو» (مجتبایی، ۱۳۶۴). مقاله مذکور به بررسی همسانی غزلیات حافظ و امیر خسرو دهلوی می‌پردازد.
- «دیباچه دواوین امیر خسرو دهلوی» (ریاض، ۱۳۶۶).
- «ریخت‌شناسی و عناصر زینتی عرفانی اشعار امیر خسرو دهلوی» (یدی و وفایی، ۱۳۹۲).
- «حکایات تعلیمی و کارکردهای آن در مطلع الانوار امیر خسرو» (ناصر و یزدانی، ۱۳۹۲).
- «پدیدارشناسی غنا در اشعار نظامی و امیر خسرو (با تکیه بر منظومه لیلی و مجنون)» (بهرز، ۱۳۹۳).
- «جایگاه امیر خسرو در تاریخ‌نگاری هند» (یاری و سلیمانان، ۱۳۹۵).
- همان گونه که از عناوین مقالات نامبرده پیداست، اغلب آن‌ها به شرح زندگی امیر خسرو و معرفی وی پرداخته‌اند و کمتر اشعار او تحلیل شده، لذا ضرورت دارد تا اشعار او از دیدگاه اندرزی یا سایر مباحث مورد بررسی قرار گیرد.

#### ۴. بحث و بررسی

- ۴-۱. علل رویکرد تعلیمی در منظومه عاشقانه هشت‌بهشت امیر خسرو دهلوی
- شعر تعلیمی اثری است که مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی و... را به شکل ادبی عرضه

می‌کند و شامل نصایح و دستورات رفتاری در امور فردی، اجتماعی و دینی است. موضوع شعر تعلیمی، تهذیب نفس و تربیت روح انسان و آراستن فرد و اجتماع به زیور اخلاق و رواج مکارم اخلاق در جامعه و گسترش خرد و خردورزی است. به جرئت می‌توان گفت که «بخش عظیمی از ادبیات فارسی را ادبیات تعلیمی می‌سازد، چه ادبیات فارسی مجموعه‌ای از نوشته‌های اخلاقی، حکمی، فلسفی، دینی، سیاسی، انتقادی و درسنامه‌هاست و این‌ها جملگی زیرمجموعه ادبیات تعلیمی هستند» (انوشه، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۵). به نظر غلامحسین یوسفی، این نوع ادبیات حدومرز مشخصی ندارد و اغلب آثار به یادگار مانده از تاریخ یا کُتبی که امروزه چاپ و منتشر می‌شوند، به نوعی آموزنده هستند. حضور عنصر آموزش در شعر فارسی - بنا به ویژگی‌هایی که دارد - بسیار پررنگ است. شعر تعلیمی در قدیم بیشتر شامل سروده‌های اخلاقی، مذهبی و عرفانی است (یوسفی، ۱۳۷۶: ۴۱۳). اخلاقیات بر همه اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر بدون توجه به احساسات شخصی و منافع خصوصی خود، در مسائل گوناگونی که به اعتقاد او اصلاح وضع اجتماعی و بالا رفتن سعادت‌مندی افراد بسته به آنهاست، سروده است (مؤتمن، ۱۳۴۶: ۱۸۶). البته با توجه به اینکه اصول و مبانی اخلاقی و اجتماعی در نزد اقوام و همچنین در ادوار مختلف یکسان نیستند، مقتضیات زمانی و مکانی در پاره‌ای اصول اخلاقی - اجتماعی تغییراتی را به وجود می‌آورد.

امیرخسرو دهلوی گرچه از مشایخ صوفیه نیست، در آگاهی و آشنایی او با سیروس‌سلوک عارفانه تردیدی نیست. این شاعر توانا، از حکیم نظامی که از بزرگ‌ترین پیشوایان شعر اخلاقی و تعلیمی است، تقلید کرده و او نیز پندهای زیادی را در اشعارش گنجانده است؛ هرچند که در مثنوی مطلع الانوار، تعالیم اخلاقی بی‌شماری به چشم می‌خورد تا جایی که کل این اثر به‌عنوان مجموعه‌ای تعلیمی در نظر گرفته می‌شود. امیرخسرو در سرودن منظومه‌های عاشقانه هدفی والاتر و بالاتر از تقلید محض

یا روایت تسلسل وار قصه‌ای عاشقانه داشته‌است و در جای‌جای سخن، هرجا که موقعیت را مناسب می‌دید، مبانی اعتقادی و اخلاقی را به صورت وعظ و خطابه و تمثیل و خطاب‌النفس و... مطرح می‌کرد. «آنچه مسلم است اینکه تا بی‌نیازی و استغنائی طبیعی وجود نداشته باشد شجاعت اخلاقی برای کسی دست نمی‌دهد و اساساً تا شاعری خود به فضایل اخلاقی آراسته نباشد، قادر به سرودن شعر اخلاقی تأثیرگذار نخواهد بود و اگر هم در این زمینه تکلفی داشته باشد، کاملاً مشهود است؛ زیرا سخن باید از سر درد باشد تا در اهل درد درگیرد» (زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۲۶۶). شعری که دارای فضایل اخلاقی بوده‌اند، اشعار قابل دوام، قابل ترجمه و مؤثر و عالی سروده‌اند، ولی شکی نیست که از طبع گویندگان متنعم و متملق چیزی قابل نشر عمومی تراوش نمی‌کند» (بهار، ۱۳۴۹: ۶). موضوعاتی مانند مرگ و زندگی، عظمت آفرینش، خیر و شر، نقص و کمال، عجز و قدرت و صدها موضوع دیگر از جمله مسائلی است که در اشعار تعلیمی ما به‌وفور به چشم می‌خورد و در منظومه عاشقانه هشت بهشت هم به‌خوبی می‌توان این مباحث را ردیابی کرد و برجسته نمود. به‌طور کلی در ادبیات ملل مختلف دو نوع شعر تعلیمی دیده می‌شود: «نوعی که موضوع آن خیر و نیکی است و در حوزه اخلاق قرار دارد. نوع دیگر که موضوع آن زیبایی و حقیقت است» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۵۲: ۱۱) در مثنوی هشت بهشت به جنبه‌های متعدد آرمان‌شهر اشارات فراوانی شده و یکی از آرمان شهرهای اساسی امیرخسرو در ارائه مدینه فاضله در مثنوی هشت بهشت ترسیم شده است. رسیدن به جامعه آرمانی که دهلوی در نظر داشته و آن را در پایان عمر کشف کرده، کار آسانی نیست. تا وقتی که انسان مثل دنیای امیرخسرو دروغ می‌گوید و باز از دروغ مذمت می‌کند، ریا می‌کند و باز از ریا انتقاد می‌کند و... تا افق روشن این مدینه فاضله راه زیادی دارد. راهی که دهلوی مرحله به مرحله در جستجوی آن خود را تزکیه کرد و آماده نمود. او در منظومه هشت بهشت هرجا که شرایط را مناسب دیده است، در خلال داستان‌های پرزرق‌وبرق و سرشار از

نشاط، دستاویزی برای تعلیم و موعظه یافته است. البته کاربرد اکثر این موارد تعلیمی برای زندگی بهتر و به دست آوردن آرامش واقعی در دنیا است.

#### ۴-۱-۱. استدلال

امیر خسرو دهلوی در آغاز منظومه هشت بهشت تلاش دارد تا داشتن فرزند «دختر» را در فضای هندوستان توجیه کند. وی با چند مقدمه و به روش استقرایی می‌کوشد تا مخاطب را قانع و مجاب سازد. او در حالی دخترش «عقیفه» را می‌ستاید که در هند، زنان و دختران اغلب مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند. حتی در حال حاضر نیز در برخی مناطق هند، خانواده‌ها از نگرانی جهیزیه، نهانی بعد از تولد، دختر را زنده به گور می‌کنند. امیر خسرو می‌گوید خرسند و شاکر است که دختر دارد و استدلال زیبایی در مدح دختر دارد:

لیک چون داده خدایی راست	با خدادادگان ستیزه خطاست
من پذیرفتم آنچه یزدان داد	کآنچه او داد باز نتوان داد
شکر گویم به هر چه از او است	کان دهد بنده را که در خور او است
هر چه او داد بس پسندیده است	هم ز اول صلاح آن دیده است
پدرم هم ز مادر است آخر	مادرم نیز دختر است آخر

(امیر خسرو، ۱۳۶۲: ۵۸۹)

همان گونه که در ابیات فوق مشهود است، امیر خسرو با این استدلال که پدران ما از «زنی» متولد شده‌اند و مادر همه ما روزی «زنی» بوده‌اند، می‌کوشد تا با این دلایل، لزوم رعایت احترام به زن را در فضای هندوستان تبیین سازد.

#### ۴-۱-۲. تذکار

امیر خسرو در منظومه هشت بهشت، در ۷۵ بیت، زبان به نصیحت دختر خود «عقیفه» می‌گشاید و او را به پاکی و تقوا دعوت می‌کند. او با بهره‌گیری از نام دخترش «عقیفه»، اهمیت عفت و پاکدامنی را به وی یادآور می‌شود.

نوشتن متن اندرزی در خطاب به فرزند در ادبیات تعلیمی دارای پیشینه فراوان



است؛ برای مثال، نظامی گنجوی در آغاز لیلی و مجنون، پسرش «محمد» را در یازده بند اندرز می‌دهد.<sup>۱</sup> امام محمد غزالی رساله «ایها الولد» را در پاسخ به پرسش‌های یکی از شاگردانش، که غزالی او را در این رساله «فرزند» خطاب می‌کند، نگاشته است. غزالی درس‌ها و پندهای اخلاقی و عرفانی مشحون با کلام وحی را در متن این رساله اندرزی به او ارزانی می‌دارد.<sup>۲</sup> در میان اندرزنامه‌ها به فرزند، از همه مشهورتر، «سیزده پند لقمان حکیم به فرزندش» است.<sup>۳</sup> قاضی میرحسین میبدی (قرن نهم هجری)، متن دو رساله اندرزی خویش را در اواخر عمر خویش نگاشته است. او هر دو رساله اندرزی را که حکم وصیت‌نامه دارند، خطاب به پسرش نوشته است.<sup>۴</sup> در دوران معاصر نیز، پرویز ناتل خانلری در «نامه‌ای به پسر»، پسرش «آرمان» را نصیحت می‌کند.<sup>۵</sup>

ای ز عفت فکنده برقع نور  
هم عقیفه به نام و هم مستور...  
(امیرخسرو، ۱۳۹۰: ۱۴۴)

امیرخسرو در ادامه همین ابیات به دخترش تذکر می‌دهد که هرگز «در» خانه خویش را بر روی هیچ مرد غریبه‌ای باز نکند هرچند که کوبنده در حضرت خضر نبی باشد:

راه در گم کن از درون سرای  
ور مثل خضر در زند مگشای  
(امیرخسرو، ۱۳۶۲: ۵۸۹)

او در مجموع چند نکته اخلاقی را به دخترش گوشزد می‌کند که اهم آن‌ها به شرح زیر است:

- هدف از ازدواج دختر، تضمین و تداوم عصمت و پاکی وی است:

از عروسی شوی چو در خور تخت  
عصمت خواهم اول آنگه تخت  
(همان: ۵۸۹)

- او به دخترش تذکر می‌دهد که همواره خداپرست و عابد باشد:

از منت آنچه اولین پند است      جهد بر طاعت خداوند است  
تا توانی خداپرستی کن      وز نیاز خدای مستی کن  
باش همچو دیده عزت و تاب      باش چون چشم خویش در محراب  
(همان)

- همیشه به دنبال طلب نیک‌نامی و پارسایی باشد:

نیک‌نامی طلب کنی در پوست      پارسا باش و پارسایی دوست  
(همان)

- از هیچ پنجره و دریچه و روزنی به بیرون سرک نکشد:

کبک پنهان خرام را به وطن      حجره باید چو بیضه بی روزن  
زن که در روزنش شتاب بود      بجهد گرچه آفتاب بود  
روزن ار خود چو چشم سوزن توست      دان که راه برون شد تن توست  
ور تماشای روزنت هوس است      روزن چشم سوزن تو بس است  
(همان: ۵۹۰)

- در حفظ اموال شوهر بکوشد و از مال شوهرش دزدی نکند:

از عروسان خزینه‌داری به      راستگویی و راستکاری به  
خازنی کو به دزدی آرد روی      دزد گویش خزینه‌دار مگوی  
مرد اگر یک قراضه کار کند      زن به کدبانویی هزار کند  
چون ز شو خرج زن فزون باشد      حال سامان خانه چون باشد  
(همان: ۵۹۱)

- با شوهرش باوفا باشد:

ذات بی‌جفت بایدت بنهفت      با همه طاق باش جز با جفت  
به وفا با حلال یاری کن      نعمتش را حلال‌خواری کن  
(همان: ۵۹۰)

- گوشه‌نشین باشد و همواره پشت بر در خانه و روی به دیوار باشد:

پا به دامان عافیت در کن	رو به دیوار و پشت بر در کن...
گوشه‌گیران ستوده‌نام بوند	کوچه‌گردان فراخ‌کام بوند
زن که در کوچه‌ها به تک باشد	زن نباشد که ماده‌سگ باشد

(همان)

- در هیچ مهمانی و جشن شرکت نکند، زیرا بانگ مطربان و نوازندگان فتنه‌گر

است:

تلخ گویندت از چه نوش لبان	تا نگیری ترنم جَلَبان
دفشان بی‌هراس دشمن و دوست	فتنه را بانگ می‌کند در پوست
آنک اول سرود ساده بود	در نهایت صلاهی ساده بود

(همان: ۵۹۰)

- امیرخسرو در بهشت سوم، داستان حسن زرگر را نقل می‌کند که محور عمده

داستان پرهیز از رازگویی با زنان است. در آغاز داستان، زن تلاش دارد تا با وسوسه مرد را به افشای سیر تحریض کند:

زن بدو گفت کآنچه از دل خویش	بازپوشی ز خلق حاصل خویش...
لیک احوال خود به خاموشی	با که گویی اگر ز من پوشی...
خواجه کو را زبون فرمان بود	راز پوشیدنش نه آسان بود...
زن وثیقت نمود و پیمان بست	که نیارد به قفل راز شکست...

(امیرخسرو، ۱۹۷۲: ۴۲۸)

همان گونه که از ابیات بالا پیداست، امیرخسرو بر رازداری تأکید دارد. البته در

داستان حسن زرگر، او با برملا کردن راز خود بر «زن» گرفتار بلای فراوان می‌شود که قابل جبران نیست. علاوه بر امیرخسرو در متون نظم و نثر فارسی و روایات دینی بر

رازداری سفارش فراوان شده است. رازداری پیامدهای فراوانی دارد، پیامبر(ص) در این زمینه می‌فرماید: «استعینوا علی انجاح الحوائج بالکتمان.» با پوشیدن راز به برآورده شدنش یاری کنید (فروزانفر، ۱۳۸۵: ۱۰۵). در نهج البلاغه آمده است: «مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ بِيَدِهِ» (امام علی<sup>(ع)</sup>، ۱۳۸۶: ۱۶۲) کسی که راز خویش را حفظ کند، اختیار خود را در دست دارد.

دهلوی در بهشت چهارم، داستان مسافر هندی را تعریف می‌کند که زمینه اصلی داستان، زیان افشای راز است:

چون خود از دل برون فکندی راز تیر کز شست رفت ناید باز  
(امیر خسرو، ۱۳۶۲: ۶۵۹)

رازداری و افشا نکردن اسرار از موضوعات اخلاقی مورد علاقه امیر خسرو در منظومه هشت بهشت است. امیر خسرو افشای راز را همچون رها کردن تیر از کمان می‌داند که هرگز به کمان بر نمی‌گردد، پس باید در نگهداری آن مراقبت و محافظت کرد. افشا در لغت یعنی فاش کردن، آشکار کردن و پراکنده ساختن. در حدیثی از امام علی<sup>(ع)</sup> آمده است: «آن کس که راز خود را پنهان دارد، اختیار آن در دست اوست» (امام علی<sup>(ع)</sup>، ۱۳۸۶: ۶۶۵).

- امیر خسرو در داستان بهشت هفتم، لزوم وفای به عهد را یادآوری می‌کند. درون‌مایه داستان بهشت هفتم، حيله‌گری زنان، نقض عهد و زشت‌کرداری است:

مرد کردار خوب را سبب است خوب کرداری از زنان عجب است  
(همان: ۱۴۶)

در داستان بهشت هفتم، زن یکی از پادشاهان یمن می‌میرد و از وی پسری باقی می‌ماند. شاه زنی دیگر اختیار می‌کند و آن زن پنهانی با وزیر رابطه برقرار می‌کند... پسر به‌طور تصادفی از بی‌وفایی نامادری آگاه می‌شود، اما وزیر حيله‌گر تلاش دارد تا شاه را

قانع سازد که پسر به نامادری خود نظر بد دارد. نامادری بدعهد (همچون سودابه) موی می‌کند و روی می‌خراشد تا دروغ خویش را راست جلوه دهد... پسر از شهر می‌رود، سفر می‌کند... سرانجام، شاهزاده جوان، سیاوش وار<sup>۶</sup> می‌کوشد تا بی‌گناهی و پاکدامنی خود را به اثبات برساند... او در پایان داستان موفق می‌شود تا بی‌وفایی و غدر نامادری و وزیر حيله‌گر را فاش سازد. وفا به معنای به جا آوردن عهد و پیمان، نگهداری عهد و پیمان و پایداری در دوستی آمده است (دهخدا، ۱۳۶۳: ذیل واژه) در حدیثی از پیامبر اسلام (ص)<sup>۷</sup> نداشتن وفای به عهد با نداشتن دین یکی دانسته شده: «کسی که وفای به عهد نکند، دین ندارد» (راشدی، ۱۳۸۶: ۵۳۰).

- امیرخسرو در آخرین روایت هشت بهشت، بی‌وفایی و فریب را از خلق و خوی

زنان می‌داند:

... خوی آن پادشاه بود چنان	کز عروسان کشیده داشت عنان
خوانده بود از کتاب دانایان	که ندارد فریشتان پایان
خویشان خالی از جفا نبود	در دل سختشان وفا نبود

(امیرخسرو، ۱۳۶۲: ۶۸۲)

او در داستان فوق، ماجرای سلطانی را بیان می‌کند که چهار زن زیبا را در چهار سرای جداگانه منزل می‌دهد. سه تای این زنان بی‌وفا و عهدشکن هستند، اما در ظاهر امر، تظاهر به پارسایی می‌کنند. درون‌مایه داستان پیمان‌شکنی زنان و تظاهر آنان به ستر و صلاح است. (بدتر از همه آن است که قهرمان زن داستان امیرخسرو بدعهدی را قبول ندارد):

هرکسی را به کار خویش هش است	کس نگوید که دوغ من ترش است
-----------------------------	----------------------------

(همان: ۳۲۶)

شاه در شب اول، به سراغ یکی از این لعبتان زیباروی بدعهد چینی می‌رود. زیباروی

متظاهر بی وفا چون چشمش بر مجسمه‌ای رویین افتاد، روی خود را فروپوشید که این  
بیکر نامحرم است!

زیر مقنع فرو نهفت جمال      گفت نامحرم است این تمثال  
(همان: ۶۸۵)

اما در پس پرده، با «خربنده زنگی سرمستی» (همان: ۶۸۸) دوستی نامشروع داشت.  
زیباروی ملون و سست عهد دومی از تماس یافتن پوست قاقم با بدن خویش اظهار  
ناراحتی می‌کند و قاقم را در حکم نامحرم می‌داند و حتی تا جایی پیش می‌رود که  
«آینه» را نامحرم می‌بیند:

چون صنم عکس شه در آینه دید      پادشاهی دگر معاینه دید  
روی بنهفت کاین کدام کس است      کش به دیدار چون منی هوس است  
در چنین روی کز مهی کم نیست      جز تو عکس تو نیز محرم نیست  
(همان: ۶۸۶)

او در نهران با ساربانان دوستی نامشروع داشت.

زن بدعهد سومی نیز در بهشت هشتم امیر خسرو، در نزد شاه از روی تظاهر از وی  
می‌خواهد تا «ماهیان» را در آتش افکند؛ زیرا ماهیان نامحرم وی را می‌بینند!  
کاین همه ماهیان در آتش ریز      که نگه می‌کنند در من تیز  
(همان: ۶۸۸)

به قول امیر خسرو، «مه تنگ چشم یغمایی» نیز با «هندویبی چون سگان آهوگیر»  
دوستی نامشروع داشت.

شاه در پایان حکایت تمامی زنان عهدشکن را مجازات می‌کند و فقط با زن پارسای  
چهارمی روزگار می‌گذراند:

کرد عهدی که تا بود عهدش      ماه دیگر تابدا از مهدش

بس که آن پاک‌دامن پرنور داشت جامه سفید چون کافور  
(همان: ۶۹۲)

#### ۳-۱-۴. ترغیب و تشویق

بخشی از درون‌مایه حکایات منظومه هشت بهشت را ترغیب و تشویق به فضایل اخلاقی تشکیل می‌دهد. امیرخسرو در آغاز منظومه هشت بهشت، سلطان را تشویق می‌کند تا برای آرامش مردم کشور تلاش کند. دهلوی در حین مدح سلطان، زبان به اندرز او می‌گشاید و بی‌پروا وی را نصیحت می‌کند. اولین اندرز او به سلطان این است که تلاش کند تا همه در آسودگی و آرامش باشند:

کوش که آسوده داری از شاهی عالمی را ز ماه تا ماهی  
(همان: ۵۸۴)

برخی از اندرزهای امیرخسرو خطاب به سلطان به شرح زیر است:  
- شاه باید در دادگری و اجرای عدالت بکوشد. دادگری و اجرای عدالت و تحقق آن در جامعه، یکی از آرمان‌شهرهای اساسی امیرخسرو درباره انسان است. در ادبیات فارسی به جنبه‌های متعدد دادگری اشارات فراوانی شده است. دادگری، عدالت‌خواهی و اجرای آن یکی از آموزه‌های اخلاقی و از نیازهای اساسی و فطری انسان است که همواره در طول تاریخ، وجود آن بستری مناسب برای توسعه فضایل اخلاقی جوامع انسانی بوده است. دادگری از مهم‌ترین ضرورت‌های حیات بشری است که لزوم آن در هر زمان و مکان الزامی است؛ زیرا رعایت این اصل، احترام به حقوق دیگران را به افراد بشر تعلیم می‌دهد تا به هیچ وجه در صدد تعدی و تجاوز به حقوق یکدیگر برنیایند. «عدل به معنای رعایت حقوق دیگران در برابر ظلم و تجاوز به کار می‌رود. از این رو عدل را به معنی «اعطاء کل ذی حق حقه» گرفته‌اند» (خوادیان دامغانی، ۱۳۸۲: ۲۷). افعال انسان در عدالت، به میانه‌روی و اعتدال انجام می‌شود و این از شریف‌ترین و برترین فضایل است. «دادگری صرفاً اصلی اخلاقی نیست بلکه بنیاد

حکومت و امری کاملاً سیاسی است. داد ضامن پایداری حکومت و بیداد عامل فروپاشی قدرت است» (رستموندی، ۱۳۸۷: ۱۷). ایجاد عدالت در جامعه به اجرای قانون و تربیت افراد وابسته است و قانونی عدالت را در جامعه به دنبال خواهد داشت که عادلانه باشد؛ یعنی منبع قانون، قانون‌گذار و مجریان آن عادل باشند. امیرخسرو به سلطان یادآور می‌شود که محافظت عدل و رعایت انصاف لازمه مرتبه رفیع انسانیت است و از وی می‌خواهد تا گرسنگان را فراموش نکند:

بر ستمکش ز عدل کم نکنی	بر ستمکاره جز ستم نکنی...
چون به پیلان علف دهی حالی	از غم مور دل مکن خالی...
چو به خاصان نواله دهی و جام	کامشان خوش کنی به نعمت و کام
یاد کن زان گدای بی‌توشه	که شب افتد گرسنه در گوشه
که چو فردا شمار کار کنند	اول از مفلسان شمار کنند

(امیرخسرو، ۱۳۹۰: ۱۳۶)

- امیرخسرو بر این باور است که پایه و قوام یک حکومت اجرای عدالت است. جامعه‌ای که عدالت در سرتاسر امور آن جریان دارد، هیچ‌گاه رنگ فقر، تبعیض، تفرقه، ظلم و هجوم و... را نخواهد دید و رعیتش در سایه امنیت و اتحاد زندگانی را به سر خواهد برد:

تا توانی به دین و داد گرای	که بود ملک ازین دو پایه به پای
----------------------------	--------------------------------

(همو، ۱۳۶۲: ۵۸۵)

- امیرخسرو حاکم را اندرز می‌دهد که «بخشنده» باشد:

عالم آسوده کن به نعمت و جود	تا تو خوش باشی و خدا خشنود...
خدمت از بخشش و کرم است	ورنه یک تن ز دیگران چه کم است

(همان: ۵۸۴)

بخشش و جود از مضامین مورد علاقه امیرخسرو است. سخاوت به معنی «سخی



بودن، جود و کرم داشتن، بخشش و کرم و جوانمردی است» (معین، ۱۳۷۵: ذیل واژه) ایثار و بخشش در بین مردم از جلوه‌های اجتماعی سخاوت است که بالاترین مرتبه آن محسوب می‌شود. امیرمؤمنان علی<sup>(ع)</sup> درباره این صفت پسندیده می‌فرماید: «آن‌که پاداش الهی را باور دارد، در بخشش سخاوتمند است» (امام علی<sup>(ع)</sup>، ۱۳۸۲: ۶۵۹). امیرخسرو در ادامه مبحث بخشش، از حاکم می‌خواهد تا در امور عامه مردم اهتمام ورزد و غم مردم خورد و کمتر به ملک خویش بیندیشد:

بی غمی بایدت به عالم ملک      غم عالم خور و مخور غم ملک  
تا چو عزمی بود لوای تو را      عالمی غم خورد برای تو را  
(امیرخسرو، ۱۳۶۲: ۵۸۴)

او در ادامه، شاه را از بریدن دست و پای مردم بر حذر می‌دارد و نهی می‌کند:

شه جهانگیری از سوار کند      سر بی دست و پا چه کار کند  
(همان)

او همچنین به شاه توصیه می‌کند که از ریختن خون بی‌گناهان حذر کند:

گفت کز داد نیست شاهان را      ریختن خون بی‌گناهان را  
(همان: ۶۱۴)

- امیرخسرو شاه را ترغیب می‌کند که در هنگام جنگ با جوانان باشد، اما برای مشاوره از «پیران» بهره بگیرد. «یکی از شگردهای ترغیب مخاطب، تبشیر است» (یلمه‌ها، ۱۳۹۶: ۱۰). امیرخسرو «تجربه» را می‌ستاید و به همین دلیل هم توصیه می‌کند که با افراد مجرب مشورت کنید:

در صف رزم با جوانان پوی      لیک تدبیر آن ز پیران جوی  
گرچه برنا به رزم کارگر است      کوشش کاردیدگان دگر است  
(همان: ۵۸۵)

امیرخسرو همانند دیگر شاعران و نویسندگان زبان فارسی می‌کوشد تا حاکم را به مشورت تحریض کند. مشورت از جمله مضامینی است که هم در روایات دینی و هم در کتب ادبی، بسیار به آن توصیه شده است. حضرت علی<sup>(ع)</sup> در باب ارزش مشاوره می‌فرمایند: «آن کس که از افکار و آرای گوناگون استقبال کند، صحیح را از خطا خوب شناسد» (امام علی<sup>(ع)</sup>، ۱۳۸۲: ۴۷۵). نویسنده<sup>(ع)</sup> کلیله و دمنه به فواید مشورت آگاه است و به پادشاهان توصیه می‌کند که «... پادشاه اگرچه از دستور خویش در اصابت رای زیادت باشد و در همه ابواب بر وی مزیت و رجحان دارد به اشارت او فواید بیند، چنان‌که نور چراغ به مادت روغن و، فروغ آتش به مدد هیزم...» (نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۲۱۰). سعدی در حکایتی، حاکمی را به تصویر می‌کشد که با بزرگان دربار به شور نشسته است تا میزان جزای فحاشی را مشخص نماید. نکته جالب در این حکایت آن است که هارون الرشید پس از مشورت با تدبیر و تفکر خود، تصمیم نهایی را گرفته و با اقتدار تمام آن را بیان می‌کند: «... هارون پسر را گفت کرم آن است که عفو کنی و اگر به ضرورت انتقام خواهی تو نیزش دشنام [مادر] ده...» (سعدی، ۱۳۸۹: ۸۲).

- امیرخسرو اهل معرفت است؛ زیرا تنها با معرفت است که می‌توان مقامات الهی را طی کرد. او به قصد انتقاد از دیگران از خویش انتقاد می‌کند. همچنین رفتار درست در قبال دیگران و رعایت حقوق آنان، مستلزم تفکر در اعمال و افعال است. به این نحو که هرکس به افعال و اعمال خویش بنگرد و در آن تفکر نماید تا نقاط قوت و ضعف آن مشخص گردد:

پیش نه آینه ز زانوی خویش	اگر آینه بایدت در پیش
شانه‌ای مشت کن ز شانه پشت	وگرت شانه باید اندر مشت
با رضای حلال است حلال	این همه فتنه‌ها که هست وبال
در حرم‌خانه خدای گریز	بر حلال تو هست بی‌پرهیز

در همه کار و بار و در همه جای  
مشرّف حال خود شناس خدای  
گر خدایت کند ز عصمت شاد  
به دعایی کنی ز خسرو یاد...  
و آنچه موقوف جهد کردن توست  
تو کن آن را که آن به گردن توست  
(امیر خسرو، ۱۳۹۰: ۱۴۸)

#### ۴-۱-۴. تنبه و عبرت

پایان داستان هشت بهشت مرگ بهرام است. او در چاهی ژرف فرومی‌رود:  
جست چندان به گور صحرا راه  
که درافکنند گورش اندر چاه  
(همو، ۱۳۶۲: ۶۹۲)

امیر خسرو در هشت بهشت درباره فلسفه مرگ بهرام گور چنین می‌گوید:  
گرچه مرگ ازو جفا ستیزه‌گر است  
بی‌وفایی عمر از آن بتر است  
گل مبین خشک در سراگه گور  
آن گل خشک را نگر ته گور...  
تن چو خواهد گذاشت هر چه که داشت  
نیک‌بخت آنکه نام نیک گذاشت  
(همو، ۱۳۹۰: ۳۲۲)

یکی از صفات پادشاهی، متذکر بودن مدام مرگ است. پادشاه باید همیشه به دل  
ببندد که مُلک زوال‌پذیر است. طبق نص صریح قرآن مجید، انسان طعم مرگ را  
می‌چشد و بازگشت همه به سوی خداست. به فرموده فردوسی:

نخواهد همی ماند ای‌در کسی  
بخواند اگر چه بماند بسی  
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۹)

نه مرگ از تن خویش بتوان سپوخت  
نه چشم جهان، کس به سوزن بدوخت  
(همان: ۱۴۵)

در *مجمّل التواریخ* آمده است که بهرام به شکارگاه اسب می‌دوانید با اسب اندر  
چاهی افتاد و مادرش بیامد و هر چند آب و گل برکشید هیچ اثر ظاهر نشد... (مجمّل  
التواریخ والقصص: ۷۱)، مردم چهل روز در سوگ او بودند. به عقیده فردوسی مرگ او

طبیعی بود، اما مورخان گویند «روزی سواره به دنبال گوری اسب می تاخت. ناگاه در گودال یا چاهی عمیق فرورفت و با تمام کوشش هایی که کردند به یافتن جسد او موفق نشدند. ممکن است وفات پیروز که در گودالی اتفاق افتاد موجب تشکیل این افسانه باشد» (کریستن سن، ۱۳۸۴: ۲۹۴). در ادامه داستان «بهرام اورمزد» فردوسی فرا رسیدن مرگ را بهانه قرار می دهد و می گوید:

روانت گر از آز فرتوت نیست      نشست تو جز تنگ تابوت نیست  
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۹۳۱)

بهرام اورمزد روش اسلاف خود در پیش گرفت و بر این عقیده بود:

چو خشنود باشی تن آسان شوی      وگر از ورزی هراسان شوی  
نه کوشیدنی کان برآرد به رنج      روان را بیچاند از آز گنج  
(همان)

- امیر خسرو بی اعتباری دنیا را چنان با جان و دل دریافته است که تأثیر این مسئله را در اغلب ابیاتش به روشنی می توان دید. او در اغلب ابیاتش به طور مستقیم و غیرمستقیم هشدار می دهد: هیئات! عمر انسان کوتاه است و چرخ حيله گر و دغاپیشه است:

چرخ کور است نیلگون سلبی      دانی آخر که نیست بی سببی  
کس ز گیتی کجا خبر یابد      مست قلاب را که دریابد  
عمر آب است و شخص مردم دام      کش چو دام است و رخنه های مسام  
گل که گوری ست گوربانان را      گور جان است گورخانان را  
این مقرنس رواق بی سر و بن      بر سر گور گنبدی ست کهن...  
آن که او چون گل است مقداری      خانه در گل چرا کند باری...  
قلعه طینت ار چه چست افتاد      زود ویران شود چو سست افتاد  
(همان: ۳۲۲)

او حتی به بهرام گور هشدار می دهد که عمر حکمرانی کوتاه است و نباید از فریب چرخ دغا غافل بود:

بهر ده روزه مُلک بی سر و بن ایمنند از فریب چرخ کهن  
(امیر خسرو، ۱۳۶۲: ۶۵۷)

همین کوتاهی و ده روزه بودن عمر پادشاهی ایجاب می‌کند تا آدمی طریق انصاف را بیوید: «راه انصاف را نظر کردن» (همان: ۶۵۸).

امیر خسرو تذکر می‌دهد که تقدیر قابل تغییر نیست. در فلسفهٔ دهلوی، اسباب نفسی می‌شود و هرچه هست و هرچه روی دادنی است، صنع صانع است - فعل حق - با این تفاوت که این فعل در انسان به واسطهٔ اوست؛ اما در سایر اعیان عالم بدون واسطه است. لاجرم آنچه در عالم می‌گذرد حکم و مشیت خدایی است و انسان جز تسلیم در برابر آن چاره‌ای ندارد. «امیر خسرو اعتقاد دارد که سبب‌ها نه به آنچه ظاهراً مانع انجام یافتنش می‌شود شعور دارند و نه در آنچه ظاهراً موجب انجام دادنش می‌گردند اراده‌ای دارند. آتش در ظاهر می‌سوزاند و آب، آتش را خاموش می‌کند اما هیچ‌کدام از کار خود آگاهی ندارند. آن مسبب ناپیدا که این سبب‌ها وجود خود را از او دارند؛ آن قدرت را دارد که بدون آن‌ها و بدون نیاز به وسایط، هرچه را بخواهد و در هر زمانی که اراده کند به وجود آورد» (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۲۶۸) اما او به ژرفای فلسفه و مسائل حاد اجتماعی که ویژهٔ آثار نظامی است، توجهی نکرده، در عین حال تردیدی نیست این تنزل سطح با سلیقهٔ مردم زمان خسرو هماهنگ بوده است» (ریپکا، ۱۳۸۲: ۳۸۴).

بودنی را همیشه بود از تو بود و نابود را وجود از تو  
آفرینش رقم کشیدهٔ توست هرچه جز توست آفریدهٔ توست...  
عقل کو صد هزار رنگ آمیخت از کمال به پای پس بگریخت  
هرچه اندر جهان نداند کس همه دانند کان تو دانی و بس  
(امیر خسرو، ۱۳۹۰: ۱۲۱)

همه هستی ز ملک تا ملکوت یک رقم زان جریدهٔ جبروت  
هست بی‌نیست آشکار و نهفت تویی و جز تو را نشاید گفت

تو بُدی و نبود این همه چیز هم تو باشی و کس نباشد نیز  
(همان: ۱۲۲)

#### ۴-۱-۵. کاربرد مثل به قصد انتقال مضامین تعلیمی

برخی از ابیات هشت بهشت به دلیل روانی و درون مایه مؤثر آن، حکم مثل را دارد و می توان این ابیات را در زمره مثل به شمار آورد. مثل، جمله ای کوتاه، رسا، رایج، اندرزی و اخلاقی است. نکته قابل توجه در مثل تأکید بر اخلاقی بودن آن است. علی اصغر حکمت نیز «بر مضمون حکیمانه و قاعده اخلاقی مثل تأکید و اصرار دارد» (حکمت، ۱۳۶۱: ۴۸). چندین مثل اخلاقی در منظومه هشت بهشت دیده می شود که ساختار تک بیت دارد؛ از جمله مثل معروف «کار نیکو کردن از پر کردن است»:

مرد هر پیشه را که پیش کند	آن نکوتر بود که بیش کند...
حرف طفلان زیرک از که و مه	پنجشنبه به آید از شنبه...
کرسی ای کاو درودگر سازد	هرچه پس تر لطیف تر سازد

(امیر خسرو، ۱۳۹۰: ۱۴۱)

#### ۳. نتیجه گیری

در منظومه عاشقانه هشت بهشت امیر خسرو دهلوی، سروده ها و ابیات فراوانی را می توان یافت که به موضوعاتی اخلاقی تخصیص داده شد. اندرز امیر خسرو حاصل تفکر و تجربه اوست. مضامین تعلیمی که او در منظومه عاشقانه خویش عرضه می دارد (چه عملی و چه نظری) را برای خواننده تشریح می کند، یا مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی و... را به شکل ادبی و زبان شعر بیان می دارد، تمامی قابلیت کاربردی دارند و برای همه انسان ها در تمامی ادوار قابل تطبیق هستند. به علاوه به نظر می رسد که امیر خسرو مضامین تعلیمی و حکمت آمیز را، موجب تنبیه و تعلیم نصایح مفید و باعث تهذیب اخلاق و تصفیه باطن می داند. او همچنین باور دارد که توجه به اخلاقیات باعث تهذیب روابط انسانی نسبت به خود، انسان های دیگر و خداوند می گردد؛ زیرا یکی از

دغدغه‌های انسان عالم و فرهیخته، تلاش برای نزدیک شدن به پایگاه و جایگاه انسان‌های والاست که تحت عنوان «انسان کامل» از آن یاد می‌شود. یکی از بهترین طریق رسیدن به این مقام، خواندن و عمل به اندرزهاست. در حقیقت شیوه نصیحت‌گویی امیرخسرو توأم با بیان فوق‌العاده اندرزها و به‌کارگیری آن‌ها در شیوه‌های متعدد داستانی عاشقانه منعکس‌کننده ارزش واقعی آن‌هاست. نکته آخر اینکه صوفی‌گری امیرخسرو در سوق‌دهی وی به مضامین تعلیمی بی‌تأثیر نیست. در مجموع، امیرخسرو در منظومه هشت بهشت، در طرح مباحث اخلاقی، گاه آشکار و گاه نهان، از عرفان تأثیر گرفته و اندیشه‌های عرفانی وی در طرح محتوای اخلاقی بی‌تأثیر نبوده است.

#### جدول ۱: علل رویکرد مضامین تعلیمی در هشت بهشت امیرخسرو دهلوی

ردیف	متغیر	منظومه هشت بهشت
۱	ترغیب و تشویق	تشویق به اجرای عدالت
		ترغیب به جود و بخشش
مشورت در امور		
خودشناسی		
۲	استدلال	خوب بودن فرزند دختر
۳	تذکار	پاکی و تقوا
		پرهیز از رازگویی با زنان
لزوم وفای به عهد		
۴	تنبه و عبرت	مرگ
		کوتاهی عمر حکومت
بی‌اعتباری دنیا		
۵	مَثَل تعلیمی	کار نیکو کردن از پُر کردن است

همان گونه که از جدول فوق مشهود است، بیشترین طیف علل رویکرد تعلیمی امیرخسرو در منظومه هشت بهشت، ترغیب و تشویق بوده و کمترین بسامد با «استدلال» است.

مهم ترین توصیه اخلاقی امیرخسرو در هشت بهشت، رازداری است. وی همچنین انسان (به طور اخص زنان) را از رذیله اخلاقی بی وفایی و عهدشکنی بر حذر می دارد.

#### پی نوشت ها

۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه نک: لیلی و مجنون (نظامی، ۱۳۵۱).
۲. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه نک: متن ایها الولد (غزالی، ۱۳۶۴).
۳. متن سیزده پند لقمان حکیم به پسرش از قول حضرت امام محمدباقر<sup>(ع)</sup> روایت شده است. متن این حدیث شریف هم در قصص الانبیا در ذیل داستان لقمان حکیم آمده (قطب راوندی، ۱۴۰۹: ۱۹۰) و هم در بحار الانوار مجلسی نقل شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۳: ۴۱۷).
۴. برای اطلاعات بیشتر به متن دو رساله میبیدی که در سال ۱۳۹۲ منتشر شده، مراجعه کنید.
۵. برای مطالعه متن این نامه، به ویژه نامه ناتل خانلری که در شماره ۹۴ مجله بخارا در سال ۱۳۹۲ منتشر شد، رجوع کنید.
۶. به نظرمی رسد امیرخسرو در پرداخت داستان نامادری بدعهد و بی وفا و شاهزاده بی گناه، به داستان سیاوش و سودابه شاهنامه فردوسی نظر داشته است.

#### منابع

۱. اخگر حیدرآبادی، میرزا قاسم علی (۱۳۸۵)، مجموعه رسائل عرفانی، تهران: دانشگاه تهران.
۲. امام علی<sup>(ع)</sup> (۱۳۸۲)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: قدس.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.



۴. امیر خسرو دهلوی، ابوالحسن (۱۳۶۲)، **خمسه**، تصحیح امیراحمد اشرفی، تهران: شقایق.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۹۷۲)، **هشت بهشت**، تصحیح جعفر افتخار، چاپ مسکو.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰) **هشت بهشت**، تصحیح حسن ذوالفقاری، پرویز ارسطو، تهران: نشر چشمه.
۷. انوشه، حسن (۱۳۸۰)، **دانشنامه ادب فارسی**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد.
۸. بهار، محمدتقی (۱۳۴۹)، **سبک‌شناسی**، تهران: امیرکبیر.
۹. بهروز، سیده زیبا (۱۳۹۳)، «پدیدارشناسی غنا در اشعار نظامی و امیرخسرو (با تکیه بر منظومه لیلی و مجنون)»، **فنون ادبی**، سال ششم، شماره ۱، ۱۴۳-۱۵۶.
۱۰. خلیل، محمدابراهیم (۱۳۲۳)، «امیرخسرو بلخی مشهور به دهلوی»، **مجله آریانا**، شماره ۱۹، ۲۹-۸.
۱۱. خوادیان دامغانی، رمضان (۱۳۸۲)، **سیمای عدالت در قرآن و حدیث**، تهران: وحدت.
۱۲. حکمت، علی اصغر (۱۳۶۱)، **امثال قرآن**، تهران: بنیاد قرآن.
۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳)، **لغت‌نامه**، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. راشدی، لطیف، و سعید راشدی (۱۳۸۶)، **نهج الفصاحه**، قم: ام ابیها.
۱۵. رستموندی، تقی (۱۳۸۷)، «آز و داد: آسیب‌شناسی سیاسی شهریاری در شاهنامه فردوسی»، **پژوهش سیاست نظری**، دوره جدید، شماره ۵، ۱۹-۱.
۱۶. ریاض، محمد (۱۳۶۶)، **دیباچه دواوین امیرخسرو دهلوی**، اسلام‌آباد: مجله دانش.
۱۷. ریپکا، یان (۱۳۸۲)، **تاریخ ادبیات ایران**، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: سخن..

۱۸. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳)، *سیری در شعر فارسی*، تهران: نوین.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۵۴)، «امیر خسرو دهلوی»، *مجله تحقیقات ادبیات و زبان‌ها*، شماره ۴.
۲۰. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۹)، *گلستان*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
۲۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۲)، *انواع ادبی و شعر فارسی*، *مجله خرد و کوشش*، تهران.
۲۲. شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، *انواع ادبی*، تهران: فردوس.
۲۳. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.
۲۴. غزالی، امام محمد (۱۳۶۴)، *ایها الولد*، ترجمه باقر غباری، چ ۱، تهران، جهاد دانشگاهی.
۲۵. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، *شاهنامه* (بر اساس چاپ مسکو)، ویرایش اصغر عرفانیان فرد، چ ۷، تهران: پیمان.
۲۶. فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۳)، *درباره ادبیات و نقد ادبی*، تهران: امیرکبیر.
۲۷. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۵)، *احادیث و قصص مثنوی*، ترجمه حسین داودی، تهران، امیرکبیر.
۲۸. قطب راوندی، سعید بن عبدالله (۱۴۰۹)، *قصص الانبیاء*، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۹. کریستن سن، آرتور (۱۳۶۷)، *ایران در زمان ساسانیان*، به کوشش رشید یاسمی، چ ۵، تهران: امیرکبیر.
۳۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. محجوب، محمدجعفر (۱۳۵۷)، «هشت بهشت و هفت پیکر»، *مجله ایران‌نامه*، شماره

- ۱، ۳۸۷-۳۴۶.
۳۲. مجتبیایی، فتح الله (۱۳۶۴)، «حافظ و خسرو»، مجله آینده، سال ۱۱، شماره ۱-۳، ۶۹-۴۹.
۳۳. مجمل التواریخ و القصص (۱۳۱۸)، به کوشش محمدتقی بهار، تهران: کلاله خاور.
۳۴. مشرف، مریم (۱۳۸۹)، جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، تهران: علمی.
۳۵. معین، محمد (۱۳۳۱)، «امیرخسرو دهلوی»، مجله تحقیقات تاریخی، شماره ۸۳.
۳۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
۳۷. معین‌الدین میبدی، حسین (۱۳۹۲)، دو رساله، یزد: سید علی‌زاده.
۳۸. مؤتمن، زین‌العابدین (۱۳۴۶)، شعر و ادب فارسی، تهران: افشاری.
۳۹. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۹۲)، «نامه‌های خانلری به پسرش آرمان»، مجله بخارا، شماره ۹۴، ویژه‌نامه خانلری، ۳۳۲-۳۳۵.
۴۰. ناصح، مهدی، و سوسن یزدانی (۱۳۹۲)، «حکایات تعلیمی و کارکردهای آن در مطلع الانوار امیرخسرو»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال پنجم، شماره ۱۷، ۲۵-۵.
۴۱. نصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۸۸)، کلیلہ و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: صدای معاصر و انتشارات اهورا.
۴۲. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۵۱)، کلیات خمسه، تهران: امیرکبیر.
۴۳. نفیسی، سعید (۱۳۰۸)، «امیرخسرو دهلوی»، مجله ارمغان، شماره ۸-۹، ۵۷۴.
۴۴. یاری، سیاوش، سلیمانیان، مسلم (۱۳۹۵)، «جایگاه امیرخسرو در تاریخ‌نگاری هند»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، سال ششم، شماره ۲۲، ۱۵۲-۱۲۵.
۴۵. یدی، نرگس، و عباسعلی وفاپی (۱۳۹۲)، «ریخت‌شناسی و عناصر زینتی عرفانی اشعار امیرخسرو دهلوی»، مجله زیبایی‌شناسی ادبی، دوره ۵، شماره ۱۸، ۳۷-۲۳.

۴۶. یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۳)، «پیام‌های جهانی شعر شهریار»، نامه فرهنگ آذربایجان شرقی، فصلنامه پژوهشی و فرهنگی شهریار، سال اول، شماره ۱، ۹۷-۸۰.
۴۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶)، «شگردها و علل و انگیزه‌های کاربرد مضامین تعلیمی در منظومه‌های غنایی با تکیه بر منظومه نویافته ناز و نیاز»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال نهم، شماره ۳۴، ۲۸-۱.
۴۸. یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۶)، چشمه روشن، تهران: علمی.